

۱۶۹۹۰۰۰

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اصول فقه تحلیلی

مؤلف:

سیدعلی بنی صدر

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۶

|                     |                                                  |
|---------------------|--------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : بنی صدر، سیدعلی، ۱۳۶۵ -                        |
| عنوان و نام پدیدآور | : اصول فقه تحلیلی / مؤلف سیدعلی بنی صدر.         |
| مشخصات نشر          | : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.                         |
| مشخصات ظاهری        | : ۲۹۰ ص.                                         |
| شابک                | : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۳-۲                              |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیپا                                           |
| موضوع               | : اصول فقه -- راهنمای آموزشی (عالی)              |
| موضوع               | : Islamic law -- Interpretation and construction |
| موضوع               | : -- Study and teaching (Higher)                 |
| موضوع               | : اصول فقه -- آزمون ها و تمرین ها (عالی)         |
| موضوع               | : Islamic law -- Interpretation and construction |
| موضوع               | : -- Examinations, questions, etc. (Higher)      |
| موضوع               | : اصول فقه -- پرسش ها و پاسخ ها (عالی)           |
| موضوع               | : Islamic law -- Interpretation and construction |
| موضوع               | : -- Questions and answers (Higher)              |
| رده بندی کنگره      | : ۱۳۹۶ الف۶/۷۵۵: I P                             |
| رده بندی دیویی      | : ۲۹۷/۳۱                                         |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۴۶۸۶۴۸۳                                        |

|                |                     |
|----------------|---------------------|
| نام کتاب       | : اصول فقه تحلیلی   |
| ناشر           | : چتر دانش          |
| مؤلف           | : سید علی بنی صدر   |
| نوبت و سال چاپ | : اول - ۱۳۹۶        |
| شمارگان        | : ۲۰۰۰              |
| شابک           | : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۳-۲ |
| قیمت           | : ۱۷۵۰۰ تومان       |

خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، خ فخررازی، نبش کوچه انوری، پ ۲۷

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتیراژترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که ساز بزم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز، رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی، محتای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مسئول، پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در هدایت دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به متقاضی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

## فهرست اجمالی

|     |                                          |
|-----|------------------------------------------|
| ۱۴  | باب اول: الفاظ                           |
| ۱۵  | بخش اول: وضع الفاظ                       |
| ۴۲  | بخش دوم: أوامیر                          |
| ۶۳  | بخش سوم: نواهی                           |
| ۷۱  | بخش چهارم: مفاهیم                        |
| ۹۱  | بخش پنجم: عام و خاص                      |
| ۱۱۲ | بخش ششم: مطلق و مقید                     |
| ۱۳۰ | باب دوم: دله استنباط احکام               |
| ۱۳۱ | بخش اول: قرآن کریم                       |
| ۱۳۸ | بخش دوم: سنت                             |
| ۱۵۸ | بخش سوم: اجماع                           |
| ۱۶۳ | بخش چهارم: عقل                           |
| ۱۸۱ | بخش پنجم: قیاس                           |
| ۱۹۳ | بخش ششم: مصالح مرسله (استصلاح) و استفسان |
| ۱۹۷ | بخش هفتم: سد ذرایع و فتح ذرایع           |
| ۱۹۹ | بخش هشتم: مذهب صحابی                     |
| ۲۰۲ | بخش نهم: عرف                             |
| ۲۰۵ | بخش دهم: شهرت                            |
| ۲۰۷ | بخش یازدهم: امارات                       |
| ۲۲۱ | باب سوم: اصول عملیه و تعارض ادله         |
| ۲۲۳ | بخش اول: اصل برائت                       |
| ۲۳۵ | بخش دوم: اصل احتیاط                      |
| ۲۴۱ | بخش سوم: اصل تخییر                       |
| ۲۴۵ | بخش چهارم: اصل استصحاب                   |
| ۲۶۴ | بخش پنجم: تعادل و تراجیح                 |

# سرافاز

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ﷺ. شُکَرُ بِهِ دَرگاہِ حَضَرَتِ شَارِعِ مُقَدَّس، اَنْ عَلَیْمِ حَکِیْمِ عَلَی الْاِطْلَاقِ کِه بَا اِرسَالِ رُسُل و اِزْزَالِ کُتُب و تَشْرِیعِ احْکَام، بندگان را سَعَادَتِ حَرکَتِ در مَسِیرِ تَقَرُّبِ به خُودِ عَنایتِ فرمود؛ و نِیز شاکرِیْمِ اَنْ لَطِیْفِ کَرِیْمِ را کِه به ما، تَوْفِیقِ پیروی از خَتَمِ رُسُل، سُرُورِ کائنات، رَحْمَةً لِلْعَالَمِیْنَ، مُحَمَّدٌ مُصْطَفٰی ﷺ و سَیِّدِ الْاَوْصِیَاء، اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ و اِمَامِ الْمُتَّقِیْنَ، عَلَی بن ابِیْطَالِبِ ﷺ و اولادِ مَعْصُومِیْنَ اِیْشَانِ ﷺ، مَرَحْمَتِ نمود. هَمچنین به دَرگاہِ اَنْ خَیْبِرِ بَصِیر، شُکری بَیْ پَایانِ عَرَضِ می‌دارِیْم، یَدانِ سَبَبِ کِه هارا در مَره‌ی ارادتمندان و خادَمِیْنَ بَضْعِ خاتَمِ المُرسَلِیْنَ، اُمِ اِیْبِیْها، صَدِیقِۀِ کُبْرِی، فَاطِمِۀِ زَهْرَا ﷺ، قَرار داد و از اَنْ عَادِرِ مُتَعَالِ مُسْتَلْتِ دارِیْم کِه بَا تَعجیلِ در فَرَجِ مَوْلانا حَضَرَتِ ابِیْصَالِحِ المَهْدِیِّ ﷺ چَشْمانِ مَنظَرِ را رُوشنِ گردانَد.

اما عصر حاضر، عصر غیبِ حُجَّتِ عَدِ ﷺ است. امروز دیگر مانند روزگار حضور نیست که شیعیان و موالیان اَنْ سُرورانِ بشرِیَّتِ ﷺ از ازل تا بَ اَبَدِ بَا حادِ بدن در نَزْدِ مَقْتَدایشان، شَبَهاَتِ دِینی خود را رُفَعِ را حَلِ کُنْتَد. بَدِینِ جَہْتِ، شیعیان به امر همان امامان مَ اَمِ اِیْبِیْها، بَرِ در خانِهای فقهائِ امت و عالِمانِ ربّانی رُفْتِ تا بَا بَهره‌مندی از ایشان، دورانِ غیبِ را به سر رسانده تا رُویِ دُورِ اَنْ چَشم‌شان به جَمالِ پَرَفُوعِ قُطْبِ عَالَمِ اِمکان، حَضَرَتِ بَقِیَّةِ اللّٰهِ الْاَعْظَمِ ﷺ، رُوشنِ گردد. در چَنینِ وَضَعِیَّتِ اِیْنِ نَزْدِ کِه بَا کَشْفِ احْکامِ الاهی، اِمتِ را در عَمَلِ به تَکالیف‌شان یاری می‌نمایند. کَشْفِ احْکامِ الاهی، امری است دُشْوار و حَرکَتِ در جَہْتِ رَسِیدنِ به اِینِ مَقْصِدِ، گامِ زدنِ در مَسِیری است صَعْبِ الْعُبُورِ کِه جَزْ بَا اِجْتِهادِ و اَلْبَتَّه تَ اَمِ اِیْبِیْها، اِمکان‌پذیر نبوده و نِخواهد بود. پیدایشِ مَلِکَهِیِ قُدْسِیَهِ اِجْتِهادِ در نَفُوسِ عالِمانِ و فُقِیْهانِ، مَقْدماتِ اِیْنِ دَریِ دارد، کِه اَصْلی‌ترینِ مَقْدمِیِ اَنْ، کَسْبِ عِلْمِ مُخْتَلَفِ است. اِینِ عِلْمِ مَقْدماتی، بَسیاراند؛ بَه‌تَرْتِیبِیِ کِه در اِینِ بَیْانِ فَرَصَتِ طَرَحِ هَمِیِ اَنْ‌ها نِیست. لَذا بَه دَکِرِ هَمِیْنِ نَکْتِیِ بَسْنَدِیِ می‌کُنِیْمِ کِه یَکیِ از دَانش‌هایی کِه مَوْجِبِ اِیْنِ اِیْشِ نَکَهِ اِجْتِهادِ در نَزْدِ فُقِیْهانِ می‌شُود، «اصول فقه» است.

اصول فقه علمی است مجتهدپرو که رسیدن به قله‌ی رَفِیعِ فِقْاهَتِ و اِجْتِهادِ، جَزْ بَا گِذرِ اَرانِ مُیَسَّرِ نِخواهد بود. اِگرچِه اَصُولِ فِقْهِ در تَمَامِ دُوران‌ها، مَراحِلِ رُشدِ و تَعالیِ خود را به خُوبِیِ گِذرانده، ولی امروزه، حَجمِ مَتراکِمِ مباحثِ در کُتبِ اَصُولِی، شایِدِ مَوْجِبِ بَرُوزِ بَرخیِ زُوانَدِ در اِینِ عِلْمِ و در نَتِیجِیِ، سَبَبِ دُشواریِ در امرِ تَعْلِیْمِ و تَعْلِمِ اَنْ شَدِده باشد. بَا اِینِ وَصْفِ، ضَرُورَتِ تَألیفِ و تَدْوِیْنِ کُتبِ اَصُولِیِ بَا زَبانیِ سادِیِ و گُویا و بَه‌دُورِ از پیچیدگی‌ها و تَکَلُف‌های کُتبِ پِیش‌رُفْتِیِ اَصُولِ فِقْهِ، بَیْشِ از پِیشِ اَحْساسِ می‌شُود. کُتبِیِ کِه بَتَوانَدِ بَه رَساتَرِیْنِ بَیْانِ و شِیْواتَرِیْنِ زَبانِ و در کُوتاه‌ترینِ زَمانِ، مباحثِ شَیرِیْنِ اَصُولِ را بَه طَلابِ، دانشجویان و دانش‌پُژوهانِ بیاموزد.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است که کوشیده است تا یک دوره مباحث اصول فقه را با بیانی رسا و موجز و با

مثال‌هایی روشن از فقه و حقوق ایران، طرح کند. از آن‌جا که خیل عظیمی از دانشجویان رشته‌ی حقوق، در صدِ یادگیری علم اصول فقه هستند، نگارنده در نگارش کتاب حاضر، به ذکر مثال‌های متعدد حقوقی پرداخته است تا مطالب اصولی بیش از پیش برای این عده از مخاطبان قابل فهم‌تر شود.

در نگارش این کتاب به آثار بسیاری از اصولیان امامیه مراجعه شده تا مطالب مندرج با کمترین خطا و سهو به مخاطبان ارجمند عرضه گردد. در مواردی که ذکر مطالب علمای فن نیز ضروری می‌نمود، عین مطالب ایشان را با ذکر نشانی منبع، درج نمودیم تا رجوع بدان برای اهل تحقیق، میسر گردد. در مواردی که به آیاتی از قرآن کریم استناد شده است، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ارائه شده است.

از تمام دانش‌پژوهان گرامی استدعا می‌نمایم که پس از مطالعه‌ی این کتاب، نظرات عالمانه‌ی خود را به نگارنده انتقال دهند. تا در صورت لزوم، در چاپ‌های بعدی، اشکالات و ایرادات احتمالی، مرتفع شده و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه، بیش از گذشته، برای مخاطبان فراهم گردد. از خداوند متعال خواهانم که این مجموعه را وسیله‌ای سودمند برای تعلیم و آموزش اصول فقه به طالبان و جویندگان علوم اسلامی، قرار دهد؛ إن شاء الله تبارک و تعالی.

والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته

سید علی بنی‌صدر

شعبان‌الاولی ۱۴۳۳ - قم مقدسه

## مقدمه

### تعریف اصول فقه

اصول فقه، علمی است که قواعدی را مورد بحث قرار می‌دهد که نتایج آن‌ها در استنباط احکام شرعی به کار گرفته می‌شود.

### موضوع اصول فقه

هرآن‌چه که یاریگر است در استنباط احکام شرعی باشد، می‌تواند موضوع علم اصول فقه باشد؛ که مهم‌ترین آن‌ها: قن، سنت، اجماع و عقل است. اما نباید این توهّم پیش آید که تمام موارد، منحصر به این چهار منبع (اله اربعه) است؛ بلکه هر مبحث دیگری که بتواند وسیله‌ی استنباط قرار گیرد (مانند بررسی فایده‌های دارای حجیت و ...)، نیز می‌تواند موضوع علم اصول محسوب گردد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هر آن‌چه بتواند دلیلی معتبر برای کشف احکام باشد، در دایره‌ی موضوع علم اصول فقه، برار خواهد گشت.

### غایت اصول فقه

مرحوم علامه حلی رحمته الله علیه (۶۴۸ - ۷۲۶) در بیان غایت علم اصول می‌فرماید: «لما توقف علم الفقه علی هذا العلم، کان علم الفقه غایةً لهذا العلم<sup>۱</sup>»، یعنی: «از آنجا که علم الفقه متوقف بر این علم [یعنی علم اصول] است، علم فقه غایت این علم دانسته می‌شود». بنابراین غایت اصول، کسب قوه‌ی اجتهاد و توان تفسیر و تحلیل مسائل فقهی است. با این توضیح، واضح است که حقوق‌دانان نیز که پیوسته در مقام تفسیر قوانین و استناد به قواعد و عمومات فقهی هستند، ناگزیر از آموختن علم اصول می‌باشند.

۱- تاریخ فقه و فقها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۱۰

۲- نهایة الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۵

## کاربرد اصول فقه در حقوق

در نظام حقوقی ایران، قوانین، مهم‌ترین منبع، به‌شمار می‌روند. از عصر مشروطیت که نظام قانون‌گذاری در ایران با چارچوبی مشخص تعریف شد و سامان یافت، یکی از دغدغه‌های حقوق‌دانان، مسأله‌ی تفسیر قوانین بوده است، ولی با تأسف بسیار، تاکنون قواعد معین و مشخصی برای تفسیر قوانین، که مورد تأیید قانونگذاران باشد، تدوین نگردیده است؛ لذا نسبت به کشف مقصود واقعی قانونگذار در موارد متعددی بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، تا آنجا که هریک از مفسران قانون، ضوابطی را برای تفسیر قانون به شیوه‌ی خود تعریف کرده و ملاک عمل قرار داده‌اند. در این خلاء تأسف بار، برخی معتقدند که می‌توان از قواعد اصول برای تفسیر قوانین و تبیین مجملات و تعیین ناسخ و منسوخ، و مخصص و مخصص قوانین یاری جست.

با نظری دقیق در اندیشه‌ی علم اصول فقه، قابل دریافت است که وضع قواعد این علم برای تفسیر کلام شارع مقدس که حکیم و علیم علی‌الاطلاق است، تدوین گردیده؛ لذا مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که برخی از آن‌ها در سیستم قانون‌گذاری حکومتی، مفقود است. با این وصف، آیا می‌توان قواعد عام اصول فقه، کافی و معتبر در تفسیر قوانین دانست؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش، منفی است؛ زیرا رای تفسیر قانون باید به قواعدی استناد کرد که مبنای قانون‌گذار در تقنین قوانین بوده‌اند، نه قواعدی که بر مبنای مقتضیات شرع مقدس و جایگاه ویژه‌ی شارع حکیم، تدوین گردیده‌اند.

نتیجه آنکه، برای دست‌یافتن به یک سلسله قواعد تفسیری، اولاً باید مجموعه‌ای از «قواعد تقنینی» تعریف و تصویب گردد تا بتوان قانون را چنان تفسیر کرد که مطابق خواست و اراده‌ی واقعی قانون‌گذار و یا حداقل، نزدیک‌ترین تفسیر به اراده‌ی وی باشد.

برای تبیین بهتر بحث، به تطبیق قاعده‌ای اصولی در امثلی قضایی می‌پردازیم. در اصول فقه مشهور اصولیان، معتقدند که ماده و هیأت نهی، ظهور در حرمت دارند. بر بخواهیم این قاعده را در تفسیر قوانین، ملاک عمل قرار دهیم، نتیجه چه خواهد بود؟ آیا می‌توانیم تمامی نواهی مندرج در قانون و یا حتی غالب نواهی قانونی را حمل بر حرمت کنیم؟ حرمت در قوانین چه معنایی دارد؟ آیا معنای حرمت در قوانین، امری جز مسئولیت کیفری است؟ اگر مقصود از حرمت در قوانین، همان مسئولیت کیفری است، آیا می‌توان ظهور نواهی قانونی را در مسئولیت کیفری دانست؟ مثلاً در یکی از مواد قانون مدنی می‌خوانیم: «مستعیر نمی‌تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر»؛ آیا این نهی، ظهور در حرمت قانونی دارد؟

اگر این چنین است، مجازاتِ مُتخلف چیست؟ و یا در ماده‌ی دیگری آمده است: «واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف، متولی قرار داده شده است، عزل کند ...» آیا نهی مندرج در این ماده قانونی می‌تواند ظهور در حرمت داشته باشد؟ با یک استقرای منطقی روشن می‌شود که اصولاً نواهی مندرج در قوانین، دلالتی بر حرمت قانونی (یعنی مسئولیت کیفری) ندارند. با این وصف چگونه می‌توان از آن قاعده اصولی برای تفسیر قانون، استمداد طلبید؟

نمونه‌ای دیگر را مطرح کنیم. در علم اصول فقه مشهور معتقدند که صدور دلیل خاص، پس از عمل کردن به حکم عام و اجرایی شدن آن، موجب نسخ جزئی است. در بیان فلسفه‌ی این قاعده باید بگوییم حکم چنین قاعده‌ای، نهفته در حکمتِ شارع حکیم علی‌الاطلاق است؛ چرا که تخصیص حکم عام پس از اجرایی شدن آن، قبیح بوده و از شأن شارع حکیم، به دور است؛ لذا باید قائل به نسخ در غرض بود. اما آیا این حکمت علی‌الاطلاق، در قانون‌گذار بشری که هر روز بی‌آنکه روز قبل را به خاطر داشته باشد، قانون جدیدی را تصویب می‌کند، وجود دارد؟! تا بتوان آن قاعده‌ی اصولی را در نفس قانون به کار گرفت؟ پاسخ، قطعاً منفی است.

در نتیجه آنچه ضروری است، تدوین معمولی‌های از قواعدِ مُتناسب با شأن قانونگذار و همسو با اقتضائات قانونگذاری است که بتواند این قواعد را بر طرف و فهم قانون را تسهیل کند و راه را بر تفسیر به رأی و تفسیر منفعت‌گرایانه و احساسی ببندد و وحدت رویه‌ای را در تفسیر و عمل به قانون در همه‌ی محاکم و مجاری قانونی، فراهم سازد.

## اصولی و اخباری

اگر بخواهیم رویکرد فقیهان تشیع را نسبت به علم اصول فقه تبیین نماییم، لازم است باید فقهای امامیه را به دو طیف اخباریان و اصولیان تقسیم کنیم. رویکرد فقه‌های تشیع، نسبت به علم اصول فقه در ادوار مختلف، متفاوت بوده است. در قرون آغازین پس از غیبت کبری، سهم این علم در فقاہت چندان گسترده نبود؛ اما هرچه گذشت بر کمیت و کیفیت مباحث اصول افزوده شد، تا جایی که به دلیل کثرت مراجعات فقیهان به این علم و نقش‌آفرینی عمده‌ی آن در فقاہت، عده‌ای از فقها علم مخالفت با اصول فقه را برافراشته و خواهان تصفیه‌ی معارف فقهی از این علم شدند. اینان که به «اخباریان» مشهور هستند، بیش از هر چیز بر اهمیت روایات به‌عنوان گسترده‌ترین دلیل استنباط تأکید کرده و خواهان بازیابی نقش حقیقی روایات در حوزه‌ی استنباطات فقهی شدند.

نخستین شخصیتی که با تألیف کتاب «الفوائد المذنبية» اقدام به نقد اصول فقه و طرح نظریات اخباری نمود، مرحوم ملا محمد امین استرآبادی رحمته الله (م ۱۰۳۶ ق)<sup>۱</sup> بود. پس از ایشان بسیاری از فقهای امامیه نیز به این رویکرد تمایل نشان داده و به این ترتیب، در مدت کوتاهی، جریان اخباری‌گری بر حوزه‌های علمیه‌ی شیعه، غالب گردید و این غلبه از قرن یازدهم به مدت حدود دو قرن استمرار یافت.

در اواخر قرن دوازدهم، با مهاجرت مرحوم آیت‌الله وحید بهبهانی رحمته الله (۱۱۱۷ - ۱۲۰۶ ق)<sup>۲</sup> به حوزه‌ی کربلا و به جریان اقتادن مباحثات و مناظرات متعدد ایشان با اخباریان، این جریان به انزوای رفت و سلطه‌ی علمی اصولیان بر حوزه‌های علمیه شیعه، تجدید شد. اگرچه در قرون بعدی تا عصر حاضر نیز اندیشه‌ی اخباری، طرفدارانی هر چند اندک در بین شیعیان داشته و دارد، ولی این اندیشه هیچگاه نتوانست موقعیت گذشته‌ی خود را باز یابد.

اخباریان بر خلاف اصولیان، قائل به حرمت اجتهاد و عدم جواز تقلید غوام از مجتهدین هستند. علمای اخباری، همواره به ابعاد دانش اصول فقه را موجب گرفتارشدن در اجتهاد به‌رأی و ناخالصی معارف دینی می‌دانسته و مردم را به جای تقلید از مجتهدین به فراگیری مستقیم احکام از احادیث و روایات وارده از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام دعوت می‌نمایند.

در مدت کوتاه کمتر از دو قرن، اخباریان با مجامع علمی، سلطه یافتند، نگارش و تدوین کتب حدیثی شدت یافت و آثار گرانسنگی در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمد، که تا ابد از ایشان به یادگار خواهد ماند؛ ان شاء الله تعالی.

در خصوص علل و ریشه‌های ظهور اخباری‌گری سخن بسیار گفته شده، ولی همچنان تحقیق جامع و کاملی در این خصوص به چشم نمی‌خورد. شاید یکی از علل سرزمینه ساز بروز این جریان در افراط فقهای پیشین در اعتماد و اتکا بر قواعد عقلی و سپردن امر به شرعیه به تیغ جراحی قواعد اصولی باشد که ممکن است به استحاله و تغییر ماهیت احکام الهیه منجر گردد. اخباریان علی‌رغم انتقادات بسیاری که برایشان وارد است، دغدغه‌ای جز بازیابی جایگاه حقیقی روایات نداشته و تلاش ایشان جز در ترویج فقهات روایی و هشدار نسبت به آفات دخالت بی‌حدومرز قواعد عقلی در استنباط احکام نبود.

۱- تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرچی، ص ۲۳۷

۲- تاریخ فقه و فقها، حبیب‌الله عظیمی، ص ۳۰۶

## پاره‌ای از اختلافات اصولیان و اخباریان

اگر به بررسی تطبیقی اندیشه‌ی اخباری و اصولی به دقت پرداخته شود، ممکن است اختلافات متعددی بین این دو نگرش در اصول و فروع به‌دست آید ولی مهم‌ترین اختلافات اصولیان و اخباریان را که بیشتر مورد توجه و بحث محققان قرار گرفته، می‌توان بدین ترتیب دانست:

۱- اختلاف در حجیت ظواهر قرآن کریم، که اخباریان معتقد به عدم حجیت ظواهر و اصولیان معتقد به حجیت آن هستند.

۲- اختلاف در شبهات حکمیة تحریمیه، که اخباریان این شبهات را مجرای اصل احتیاط و اصولیان مجرای اصل برائت می‌دانند.

۳- اختلاف در تقییمات خبر واحد، که اصولیان خبر واحد را به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کرده‌اند، رای اخباریان این تقسیم‌بندی را معتبر نمی‌دانند.

۴- اختلاف در اجتهاد و دلید، که اخباریان آن را حرام دانسته ولی اصولیان کشف حکم واقعی و ظاهری را در گرو اجتهاد می‌دانند و تقییم خبر مجتهد از مجتهد را واجب دانسته‌اند.

۵- اختلاف در حجیت مفاهیم، که اخباریان معتقد حجیت مفاهیم موافق و مخالف بوده ولی اصولیان با رعایت شرایط و ضوابطی، مفاهیم را این حجیت دانسته و مورد عمل و استناد قرار می‌دهند.

۶- اختلاف در تحقق اجماع، که اخباریان معتقد به عدم امکان تحقق اجماع (مگر ندرتاً در برخی موارد) بوده ولی اصولیان با تحقق شروط و مقدماتی حکم، حجیت اجماع می‌نمایند.

## آشنایی با برخی اخباریان و آثار ایشان

مسلك اخباری‌گری مورد حمایت و پشتیبانی عالمان و فقیهانی است که در علم و تقوا و فضیلت در شما سرآمدان فقه‌ای امامیه هستند که به اسامی برخی از ایشان اشاره خواهیم نمود:

۱- مرحوم ملا امین استرآبادی رحمته الله علیه (متوفی ۱۰۳۶ ق)<sup>۱</sup>

۲- مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ق)<sup>۲</sup>

۳- مرحوم علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)<sup>۳</sup>

۱- تاریخ فقه و فقه‌ا، ابوالقاسم گرچی، ص ۲۳۷

۲- تاریخ فقه و فقه‌ا، حبیب الله عظیمی، ص ۲۶۵

۳- تاریخ فقه و فقه‌ا، حبیب الله عظیمی، ص ۲۷۶